

پیوند بزرگان و پهلوانان در شاهنامه فردوسی

آسیه ذبیح نیا عمران

در شاهنامه زناشویی شاهان و پهلوانان با دختران اقوام بیگانه روند کلی پیوندهاست. در داستان‌های پهلوانی حتی یک نمونه نمی‌آید که شاه یا پهلوانی ایرانی دختر به بیگانه بدهد.^۱

کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان می‌نویسد: راجع به خاندان سلطنتی در فارسنامه عبارتی است که ظاهراً مأخوذ از آیین نامک عهد ساسانیان است: عادت ملوک فرس و اکاسره آن بودی کی از همه ملوک اطراف چون چین و روم و ترک و هند دختران ستدندی و پیوند ساختندی و هرگز دختر بدیشان ندادندی دختران را جز با کسانی که اهل بیت ایشان بودند مواصلت نکردندی.^۲

در مروج الذهب مسعودی می‌خوانیم: شاهان ایرانی از ملوک اقوام مجاور زن می‌گرفتند اما زن به آنها نمی‌دادند.^۳

۱- کیا، خجسته، سخنان سزاوار زنان در شاهنامه فردوسی، تهران، نشر فاخته ۱۳۷۱ ص ۲۲۵.

۲- کریستن سن آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران ۱۳۱۷ ص ۲۲۲.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ج اول ص ۳۶۹.

اینک نگاهی کلی به روند پیوندها:

- * رودابه دختر مهرباب کابل از تبار ضحاک ازدها پیکر از سیندخت است (رودابد / رُت / آبت) نام رُت ستخم (رستم) در جزء اول با نام مادرش یکسان است).^۱
- * تهمین دختر شاه سمنگان که با رستم ازدواج می‌کند. مادر سهراب می‌باشد.
- * فرنگیس (فری گیس) (در تاریخ طبری و سفا فرید زن سیاوش دختر افراسیاب است)^۲ (در شاهنامه ثعالبی این زن کسفری نام دارد)^۳ که با سیاوش ازدواج می‌کند، مادر کیخسرو است.
- * جریره دختر پیران ویسه از گلشهر زن سیاوش و مادر فرود است.
- * سودابه، ثعالبی و مسعودی نامش را سَعْدی آورده‌اند؛ در بندهش سوداپک و سوتاپیه خوانده شده است.
- Sata apaka به معنای دارنده آب روشنی بخش از ریشه Sav این نام خود را با ایشر مربوط می‌کند | ایشر الاهی دلربا که معشوق‌های بسیار دارد در حماسه بابلی گیل گمش |^۴
- طبری می‌گوید این زن جادوگر است. در فارسانه ابن بلخی نیز سودابه زنی جادوست.^۵
- در شاهنامه دختر شاه هاماوران (= یمن) و زن کاوس دانسته شده اما به گفته طبری و بلعمی این زن دختر افراسیاب است. در زین الاخبار سوداوه دختر سمرین عتر بود در مازندران و مازندران همان یمن است.^۶
- * منیژه دختر افراسیاب، زن بیژن است.

۱- کریستن سن آرتور کیانیان، ترجمه ذیح‌ا... صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۲- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابولقاسم پاینده، ج دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۳۵۳، صص ۴۲۲، ۴۲۳.

۳- ابومنصور، عبدالملک بن محمد بن اسمعیل، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، تهران ۱۳۲۸، ص ۹۳.

۴- بهار، مهرداد، پژوهش در اساطیر ایران، توس، ۱۳۶۲ ص ۱۵۷.

۵- ابن بلخی، فارسانه، به اهتمام گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلون چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۴۱.

۶- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین الاخبار، به اهتمام عبدالحی حبیبی، انتشارات فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ صص ۱۰-۹.

※ کتابیون دختر فیصر روم با شاهزاده ایرانی گشتاسب در روم ازدواج می‌کند. دو پاسخ برای این سؤال هست که هر دو وزین و ارجمندند. تفکری که در ذیل مطرح می‌شود کلیه پیوندهای برون مرزی بزرگان و پهلوانان ایرانی را شامل می‌شود.

پاسخ اول:

... مادر سیاوش که نپیره گرسیوز است بطور غیر عادی در بیشه یافته می‌شود و به همسری کاووس در می‌آید. در اینجا دو خون ایرانی و تورانی به هم آمیخته می‌شوند و بعد همین گرسیوز در ریختن خون نواده خود که سیاوش باشد جهد می‌کند. در شاهنامه و در فکر باستانی ایران خوبی و بدی دو شاخه یک درخت هستند؛ یکی ثمر نیک می‌دهد و یکی ثمر بد چنانکه از تخم فریدون ایرج مبین نیکی می‌شود و سلم و تور مبین بدی؛ برعکس سیاوش و کیخسرو و فرود با داشتن خون ترک به جانب نیکی می‌گرایند.^۱ این پیوندها در واقع پیوند ایرانیان (= خوبی) با دختران اقوام بیگانه (= بدی) است. خوبی و بدی با هم پیوند می‌گیرند چرا؟ پاسخ این سؤال را در ذیل به صورت مبسوط می‌آوریم.

پاسخ دوم:

ایرانیان کهن چرخه هستی را زمانی دوازده هزار ساله می‌دانسته‌اند و به باور آنان هستی از آغاز تا انجام دوازده هزار سال به درازا می‌کشیده است. این دوازده هزار سال بزرگ را می‌توان سال اسطوره‌ای شمرد به همان سان که هر سال چهار فصل دارد. در گاهشماری اسطوره‌ای نیز زمان دوازده هزار ساله به چهار دوره بخش می‌شود هر دوره سه هزار سال می‌پاید.

۱- بند هشن: آفرینش نخستین

۲- گومیچشن: آمیزش

۳- ویچارشن: جدایی

۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، نشر آگاه، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۷۶، ص

۴- آغاز جهان روشنی و تیرگی، نیکی و بدی، آسمان و زمین از هم جدا بود. روزگاری نیروهای تاریکی به سرزمین روشنی تاختند و آنرا به تباهی کشیدند، آلودند، آسمان تیرگی گرفت، آب پاک از گوارایی بی بهره شد، زمین را جانداران گزنده و آزارگر فرو پوشیدند، گیاهان رخشان پژمردند، نیکی با بدی در آمیخت، روشنی را تیرگی فراگرفت، بدین سان گومیچشن زمانه رنج و اندوه و آزار ستبر نابودی و مرگ آغاز شد. جهان هنوز در گومیچشن است و در انسان نیز این آمیزش آشکار است. آدمی آمیزه‌ای از مینو و گیتی، از جان و تن، از جاودانگی و میرایی و از آسمان و زمین است. از دیدی دیگر، از دید روانشناسی اسطوره، ایران سرزمین مزدا است، سرزمین فروغ است، قلمرو نیکی است، جان رخشان است، آفرینش نیالوده است، بهشت است. در برابر آن توران سرزمین تیرگی است، کنام اهریمن است، پناه بدی است، تن تیره است، دوزخ است.

کین و کشاکش ایران با توران ستیز همواره جان است با تن، نبرد روشنی است با تیرگی، پیکار نیکی است با بدی و نیز آویزش جاودانگی است با میرایی. در گومیچشن این کشمکش تا ویچارشن، تا آن زمان که ایران توران را در هم کوبد و از توش و توان بیندازد تا پیروزی فرجامین می‌پاید.

برای مثال در مرگ سهراب: سهراب چون سهراب تهمینه بود نه سهراب رستم ایرانی (غیر ایرانی) بود، تن بود، و فرجام تیرگی و تن جز مرگ نیست، بدین گونه سهراب به دست رستم کشته شد.